

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

کلام در این بود که استدلال شده به بناء عقلاء در تقلید عامی از مجتهد. توضیحاتی داده شد اشکالی مطرح شد که اخباریین می گفتند این بناء عقلاء امضای شارع را ندارد به خاطر اینکه اجتهاد مصطلح در عصر غیبت و اینگونه استنباط در زمان معصومین علیهم السلام نبوده است فقط نقل روایت بوده آن زمان.

جواب دادیم که در آن زمان هم فی الجملة عملیه افتاء و استنباط و رجوع مقلد به مقتی وجود داشته، لذا مورد امضای معصومین علیهم السلام قرار گرفته است.

جواب دومی گفتیم از این اشکال مطرح شده است که از جهتی مهم است و باید مورد دقت قرار بگیرد. آن جواب این بود که جمعی گفتند ما اشکال را قبول می کنیم این شیوه استنباط در عصر حضور نبوده و این سیره بعد از عصر حضور است ولی سیره های مستحدثه بعد از زمان تشریع تا روز قیامت، سیر عقلانی، اگر دلیل عامی بر نفی اینها نداشته باشیم سکوت امام علیه السلام در عصر حضور دلیل بر امضای این سیره های عقلایی است.

عرض شد این مطلب را ابتدا یکی از اساتید محقق دانشگاه^۲ به **امام خمینی** نسبت می دهند و سپس بعضی از فضلاء هم این مطلب را به **امام خمینی** نسبت می دهند و نتیجه اش این می شود هزاران سیره عقلانی که بعد از عصر تشریع شکل می گیرد همین قدر که نگاه کنیم در کلمات معصومین علیهم السلام دلیل عامی بر علیه آنها نباشد اینها حجت می شود.

وجهش این است که می گویند امام علیه السلام با علم غیب خودشان توجه به این سیره ها داشته اند و در مقام قانونگذار وظیفه شان بوده اگر این سیره های آینده مورد تاییدشان نبوده، باید ردع می کردند پس سکوتشان علامت این است که همه این سیره ها حجت می شود.

لذا این عبارت را ببینید کتابی توسط یکی از مؤسسات چاپ شده **موسوعة احکام الاطفال و ادلتها** در مقدمه این کتاب که یکی

از فضلا نوشته این مبنا را هم به **امام خمینی** نسبت می دهد و هم به یکی از شاگردان بزرگ **امام خمینی** نسبت می دهد.^۳ عبارتشان

این است: **«فلو أننا استطعنا اثبات الحجية للسيرة العقلانية الحادثة فإن الكثير من المسائل المستحدثة تكون قابلة للحل»**،^۴ می گویند با این روش بسیاری از مسائل مستحدثه قابل حل است.

اینجا چون مطلب بسیار مهم است و آثار فراوان دارد نسبت به این بیان دو نکته را باید بررسی کنیم:

نکته اول: آیا نسبت این مدعا به **امام خمینی** درست است یا درست نیست؟

نکته دوم: صرف نظر از صحت انتساب یا عدم صحت انتساب این مبنا به **امام خمینی**، آیا اصل این مبنا قابل پذیرش است یا قابل پذیرش نیست؟

اما نسبت به نکته اول عرض ما این است که انتساب این مبنا به **امام خمینی** قابل قبول نیست، به نظر ما دقت در یک کلمه از کلمات

امام خمینی نشده است و اگر دقت می شد این حرف گفته نمی شد.

قبل از بیان این مطلب مقدمه کوتاهی را اشاره می کنیم:

مقدمه: نسبت به حجیت سیره عقلاء و بنای عقلاء حداقل سه میناست.

مبنای اول: در هر سیره عقلانی ای امضای شارع لازم است حتما باید روایت یا تقریری باشد که شارع مقدس سیره را امضاء کرده باشد.

۱ - جلسه ۱۴ - مسلسل ۶۰ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

۲ - مقصود دکتر علیرضا فیض است در مقاله ای تحت عنوان نقش زمان و مکان در فقه و اجتهاد که در مجله کانون وکلاء منتشر شده است. این بحث در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۹۶ در بحث اصول - بحث حجیت سیره عقلاء توسط استاد مروی حفظه الله بیان شده است.

۳ - موسوعة احکام الاطفال و ادلتها؛ ج ۱، ص: ۱۷: «و فی بحث السيرة العقلانية هناك خلاف فی أنّ هذه السيرة هل تكون معتبرة فقط فی صورة اتصالها بزمن الأئمة المعصومین علیهم السلام و عدم ردعهم عنها كما يقول بذلك أغلب الفقهاء المتأخرین، أو كما يرى البعض أنّ السيرة العقلانية معتبرة حتّى لو كانت حادثة و جدیدة؟ إنّ مبنی الإمام الراحل قدس سره و كذلك سماحة الوالد- دام ظلّه العالی- هو الثاني، أي أنّ السيرة العقلانية الحادثة حجة أيضاً، لأن الدين الإسلامي هو الدين الخاتم، و الشارع المقدس يعلم بحدوث موارد اخرى فی السيرة العقلانية فی المستقبل، و علیه فإن السيرة العقلانية الحادثة بعد زمان النصّ إذا لم تكن مورد نظر الشارع فی ذلك الزمان فلا بدّ أن یبین هذا الردع و المنع من هذه السيرة».

۴ - موسوعة احکام الاطفال و ادلتها، ج ۱، ص: ۱۸.

مبنای دوم: مقداری وسیع‌تر است گفته می‌شود در اعتبار سیره عقلانی عدم الردع کافی است، سیره در مرئی و منظر امام علیه السلام باشد و امام علیه السلام ردع نکرده باشد این در حجیت سیره کافی است. حالا تعبیر کنید عدم الردع همان امضاء است یا نه، در تعبیر خیلی مناقشه نداریم.

مبنای سوم: که مبنای **صاحب ضوابط** است **شریف العلمای مازندرانی** که الان قائل ندارد این مبنای این است که بنای عقلاء اگر با ضوابط کلی شریعت که به دست ما رسیده است، منافات نداشت حجت است. ضوابط کلی را در شریعت داریم هر بنای عقلانی را با این ضوابط کلی عرضه کنیم اگر با ضوابط کلی شریعت مخالف نبود آن بنای عقلاء معتبر است.

امام خمینی مسلم مبنای سوم را قبول ندارند شما به کتب اصولی یا مباحث فقهی ایشان مراجعه کنید هر جا استناد به سیره عقلاء می‌کنند بعد جستجو می‌کنند این سیره عقلاء امضاء دارد از طرف شارع یا امضاء ندارد. البته گاهی تعبیر می‌کنند عدم الردع کاشف از امضاء است. عرض ما این است که **امام خمینی** این سیره موجود را که از آن بحث می‌کند در محل بحث ما، این اجتهاد بعد از عصر غیبت را که بررسی می‌کنند، ایشان می‌فرمایند سیره‌های عقلانی لازم نیست خود سیره در وجود خارجی‌اش در مرئی و منظر امام علیه السلام باشد بلکه اطلاع از این سیره نسبت به امام علیه السلام کافی است در حجیتش با یک قید، این خیلی مهم است.

امام خمینی می‌فرمایند سیره‌های مستقبلی که در آینده منعقد می‌شوند با دو قید می‌شود اعتبارشان را ثابت کرد. یک «**مما علموا**» علم داشته باشند هر چند با علم غیب.

قید دوم که خیلی مهم است امام خمینی می‌فرمایند سیره عقلانی مستحدثه «**مما علموا و أخبروا به**» قید «**أخبروا به**» را دقت کنید.

امام خمینی می‌فرمایند اگر سیره عقلانی‌ای در آینده بود امام علیه السلام که علم به سیره دارند، اگر در روایات از این سیره خبر داده باشند و ردع نکرده باشند، این علامت این است که آن سیره آینده را امام علیه السلام تأیید کرده‌اند.

حالا در ما نحن فیه بیان **امام خمینی** این است که می‌فرمایند ائمه معصومین علیه السلام عصر غیبت حجت را در روایات بیان کرده‌اند زمانی می‌رسد که مردم دستشان از حجت کوتاه است. آن وقت مردم برای تشخیص وظیفه‌شان به علماء مراجعه می‌کنند امام علیه السلام این سیره را که علم دارند خبر هم از آن داده‌اند سیره آینده‌ای را که امام خبر می‌دهند و نفی نمی‌کنند، پس چون این سیره «**مما علموا و أخبروا**» است لذا معتبر است.^۵

این آقایان محققین این قید «**أخبروا به**» را توجه نکرده‌اند لذا ادعا می‌کنند هر سیره عقلانی مستحدثی را که امام علیه السلام علم غیب به آن دارند هر چند هیچ خبری هم نداده این سیره معتبر است، اینگونه نیست کلام **امام خمینی** صریح است «**مما أخبروا**» این را همه قبول دارند. وقتی امام معصوم علیه السلام از سیره آینده‌ای خبر داد که در آینده این مطلب اتفاق می‌افتد و در مقابل این خبر امام علیه السلام سکوت کرد، سکوت امام تأیید است نه آنجایی که امام علیه السلام خبر می‌دهد از سیره‌های حرام روشن است امام علیه السلام دارد قدح می‌کند و ردع می‌کنند.

به نظر ما عبارت **امام خمینی** را کسی ملاحظه کنید، روشن است **امام خمینی** مطلق سیره مستحدثه آینده را هر چند خبر هم نداده باشند، **امام خمینی** نمی‌خواهند بگویند این سیره مورد تأیید هر چند امام علیه السلام خبر نداده باشد پس انتساب این مطلب به **امام خمینی** درست نیست.

نکته دوم: آیا خود این ادعا که سیره مستحدثه آینده چون امام علیه السلام علم غیب به این سیره‌ها داشته‌اند هر چند هیچی نگفته‌اند از این سیره‌ها، بگوییم امام علیه السلام علم غیب داشته‌ند نهی نکرده‌اند از این سیره‌ها، لذا عدم ردع است و علامت تأیید این سیره‌هاست؟

۵ - الاجتهاد و التقليد ؛ النص ؛ ص ۸۱: «وَأَمَّا الْأَمْرُ الثَّانِي: أَيِ عَدَمِ رَدْعِهِمْ عَنْ هَذَا الْإِرْتِكَازِ كَاشِفٍ عَنْ رِضَاهُمْ بِذَلِكَ، فَهُوَ أَيْضاً وَاضِحٌ؛ ضرورةً أَنْ إِرْتِكَازِيَّةَ رُجُوعِ الْجَاهِلِ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَى عَالِمِهِ، مَعْلُومَةٌ لِكُلِّ أَحَدٍ، وَأَنَّ الْأُئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَدْ عَلِمُوا بِأَنَّ عُلَمَاءَ الشَّيْعَةِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَحَرَمَاتِهِمْ عَنِ الْوُصُولِ إِلَى الْإِمَامِ، لَا مُحِيطُ لَهُمْ مِنَ الرَّجُوعِ إِلَى كُتُبِ الْأَخْبَارِ وَالْأَصُولِ وَالْجَوَامِعِ، كَمَا أَخْبَرُوا بِذَلِكَ، وَلَا مُحَالَةٌ بِرُجُوعِ عَوَامِّ الشَّيْعَةِ إِلَى عُلَمَائِهِمْ بِحَسَبِ الْإِرْتِكَازِ وَالْبِنَاءِ الْعَقْلَانِيِّ الْمَعْلُومِ لِكُلِّ أَحَدٍ. فَلَوْلَا إِرْتِضَاؤُهُمْ بِذَلِكَ لَكَانَ عَلَيْهِمُ الرَّدْعُ؛ إِذْ لَا فَرْقَ بَيْنَ السَّيْرَةِ الْمُتَّصِلَةِ بِزَمَانِهِمْ وَغَيْرِهَا؛ مِمَّا عَلِمُوا وَأَخْبَرُوا بِوُقُوعِ النَّاسِ فِيهِ، فَإِنَّهُمْ أَخْبَرُوا عَنْ وَقُوعِ الْغَيْبَةِ الطَّوِيلَةِ وَأَنَّ كَفِيلَ أَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ عُلَمَاؤُهُمْ وَأَتَّهَ سَيَّاتِي زَمَانِ هَرَجٍ وَمَرَجٍ يَحْتَاجُ الْعُلَمَاءَ إِلَى كُتُبِ أَصْحَابِهِمْ، فَأَمَرُوا بِضَبْطِ الْأَحَادِيثِ وَتَثْبِطِهَا فِي الْكُتُبِ».

حالا آیا این مطلب درست است یا نه؟ ابتدا یک مقدمه مبسوطی را اشاره می‌کنیم در مورد حقیقت تشریع و کیفیت تشریع و بعد خواهیم دید که این ادعا هم، ادعای صحیحی نخواهد بود.